



● آرش نقیبیان

## در سایه‌ی انقلاب بودلری\*

مروری بر جریان‌های عمده‌ی شعر فرانسه  
در نیمه‌ی دوم قرن بیستم

تقدیم به یاد و خاطره‌ی کلود استبان\*\*

شعر فرانسه در قرن بیستم هم به لحاظ فرم و ساختار و هم از جهت محتوا و درونمایه تغییرات و تحولات ژرفی را از سرگذرانده است.

اگر در نیمه‌ی اول قرن بیستم همچنان سایه‌ی شاعران بزرگ و تاثیرگذاری چون «سن ژون پرس»، «بودلر» و «رمبو» بر شاعران جوان تر احساس می‌شد، در نیمه‌ی دوم قرن بیستم تأملات هستی‌شناسانه و نگرش‌های ژرف اندیشانه‌ی فلسفی به انسان و جایگاهش در جهان جایگزین نگاه سابق می‌گردید. در این میان شاید بتوان درگذشت نابهنگام شاعر بسیار بزرگ و تاثیرگذاری چون «پُل الوار» را در سال‌های نخستین دهه‌ی پنجاه میلادی خط فاصل و مرزی در نظر گرفت بین دو نیمه‌ی تاریخ شعر فرانسه. به هنگام مطالعه‌ی اشعار الوار و درورای تحول عمیقی که شعر او در طی چند دهه از سرگذراند آن چه بیش از همه به چشم می‌خورد عبارت است از: ثبات و وضوح شعر، تعلق خاطر به لحن و درونمایه‌های یکسان و به گونه‌ای انسان ماندن در میان مردم.

الوار پس از مطالعه‌ی آثار او نانیست‌ها و سرودن شعر درباره‌ی رنج انسان‌ها در طول جنگ به محض پیوستن به گروه سوررئالیست‌ها به رهبری «آندره برتون»، شعرش طنینی شخصی و منحصر به فرد به خود گرفت.

آثار مهم شعری او «مردن از نمردن»<sup>۱</sup>، «سرمایه رنج»<sup>۲</sup>، «عشق شعر»<sup>۳</sup> و «زندگی بلادرنگ»<sup>۴</sup> نیروی شگرفی را که در کلمات، محفوظ مانده آشکار می‌کند. زبان شاعرانه‌ی الوار بیش از حد به بی‌پیرایگی گرایش داشت و این بیشتر به خاطر تعلق‌های جهانشمول و اندیشه‌های عدالت طلبانه و صلح جویانه‌ی اوست. الوار را یکی از بزرگ‌ترین شاعران قرن بیستم قلمداد کرده‌اند که بی‌گمان قضاوتی منصفانه است. بدون ذره‌ای تردید حضور و میراث ارزشمند شاعران بزرگی چون پل الوار و روبر دسنوس و ژاک پرور به مثابه‌ی دستاوردی گرانسنگ در فرهنگ و ادب فرانسه قابل تعمیم و انکشاف به تمامی دوره‌های

تاریخ ادبیات معاصر این کشور است.

در نیمه‌ی دوم قرن بیستم شعر فرانسه از چشمه‌ها و منابع مختلف و متعددی سیراب می‌شود. از جمله ایده‌ی مارکسیسم و چپ که ریشه‌های ژرفی در فرهنگ این کشور دارد و به قول «اولیویه مونن» ریشه‌هایش تا ولتر به عقب برمی‌گردد و از سوی دیگر اندیشه‌های اگزیستانسیالیستی و فلسفه‌های وجودگرا تأثیر فراوانی در جریان‌های عمده‌ی شعر فرانسه خصوصاً در نزد شاعران درون‌گرای بزرگی چون «ایوبونفوا» و «رنه شار» گذاشته است.

ایوبونفوا به عقیده‌ی غالب منتقدین ادبی یکی از مهم‌ترین شاعران بعد از جنگ است. شعر این شاعر بر تغییر لحن شعر فرانسوی تأثیری قطعی گذاشته است. بونفوا اگرچه دغدغه‌ی روحانیت انسانی را در سر می‌پروراند اما دغدغه‌های هستی‌شناسانه‌اش او را به طرز غریبی با اگزیستانسیالیست‌های فرانسوی دمخور می‌کند.

در شعر بونفوا شاهد ساختار یکسر نوینی از روحانیت انسان هستیم که در واقع در ادامه و تکمیل انقلاب بودلری شکل می‌گیرد و این انقلابی است که اساس ایده‌آلیزم در شعر را به هم می‌ریزد و انسان را از محک ارزیابی کهنه در مورد مرگ رها می‌کند.

پیر برونل منتقد بزرگ شعر و ادبیات فرانسه، کتاب «از جنبش و از سکون»<sup>۵</sup> اثر بونفوا را یکی از آخرین وقایع مهم شعری دانسته و آن را تحولی بزرگ در جریان‌شناسی شعر فرانسه در نیمه‌ی دوم قرن بیستم می‌داند. در این منظومه، فن شعر جدیدی چگونگی شکل‌گیری خود را به تمام و کمال به رخ خوانندگان و علاقمندان شعر و ادبیات می‌کشد و در عین حال دشواری‌های خود را می‌نمایاند. ایوبونفوا در سال ۱۹۷۸ مجموعه اشعار خود را در یک جلد گرد آورد اما به نظر می‌رسد که انتصاب او در «کلژ دو فرانس» روند خلاقیت او را کندتر کرده است. بونفوا در سال‌های اخیر از بخت‌های مسلم دریافت جایزه‌ی نوبل ادبیات است.

از آن جایی که تحولات عمده‌ی شعر فرانسه در نیمه‌ی دوم قرن بیستم را در کنار مکتب‌های فلسفی و عرفانی، چهره‌های بزرگ و شاخصی نیز تعیین کرده‌اند ما در این یادداشت ناگزیریم تا بر آثار چند چهره‌ی معتبر شعر فرانسه در این سال‌ها مروری موجز داشته باشیم. پس از بونفوا بی‌گمان «رنه شار» در فرهنگ ادبی فرانسوی‌ها چهره‌ای بی‌همتاست. اهمیت و فروغ شعری این شاعر از سال ۱۹۴۵ تاکنون همواره رو به فزونی بوده است. شاعران جدید و جوان او را الگوی خود می‌دانند و منتقدان، تحلیل‌های فاضلانه و گاه بسیار متناقضی از آثار وی ارائه می‌دهند.

رنه شار در دوران حیات ادبی خود توانست «میراث سوررئالیست‌ها» را به بهترین وجهی در آثار خود بازتاب دهد. وی در این راستا اساسی را که جنبش سوررئالیسم به ارمغان آورده بود یعنی عملی غیرارادی و نوعی بی‌نظمی در نوشتار چشم‌پوشی کرد. به تعبیر ظریف «میشل تروفه»، منتقد اشعار رنه شار ریشه‌های اشعار او را باید در افکار فیلسوفان ماقبل سقراط جستجو کرد. گفتگوی رنه شار، با مارتین هایدگر یکی از مهم‌ترین لحظات زندگی روشنفکرانه‌ی پس از پایان جنگ به حساب می‌آید. منتقدین تأثیر فراوان اندیشه‌های هایدگر بر شعر رنه شار را انکارناپذیر می‌دانند.

در میان شاعرانی که تجربیات جنگ سبب شهرت آن‌ها شد، «پیرامانوتل» بی‌گمان چهره‌ای منحصراً به فرد است.

در سال ۱۹۴۱ کتاب «مقبره‌ی اورفه» استعداد خارق‌العاده‌ی مرد بسیار جوانی را نشان داد و به انتظار

مخاطبان پایان بخشید. این اثر که نسبت به موقعیت خاص تراژیک روزگار خود حساس بود، در عین حال از وقایع فراتر می رفت و از خلال تجدد یک اسطوره، سیه روزی معنوی انسان قرن بیستم را آشکار می ساخت.

اشغال کشور فرانسه به دست نازی ها، که جلوه ای از وحشیگری و سقوط معنویات بود شعر پیر امانوئل را وارد مرحله ی جدید و حساسی کرد. در این میان چاپ کتاب «آزادی، گام های ما را هدایت می کند»<sup>۶</sup> بر شهرت و اعتبار پیر امانوئل بسیار افزود.

پس از پایان جنگ و اشغال فرانسه شعر این شاعر لحنی به شدت فلسفی و مذهبی به خود گرفت که تا پایان عمر او (۱۹۸۴) حفظ گردید. تعلق خاطر شدید او به مسیحیت و کتاب مقدس در این تغییر درونمایه ی شعری و اندیشه گی نقش فراوانی داشته است. آثار شاعرانه ی «آندره دوبوشه» نیز بی گمان بیشتر از هر شاعر دیگری در ادامه و امتداد شعر ایوبونفوا قرار می گیرد.

شعر آندره دوبوشه مانند یک راهپیمایی پایان ناپذیر در جهانی ممتد و زیر آفتابی خشک و سوزان به نظر می رسد. «کسی که به سوی ما برنگشت»<sup>۷</sup> مهم ترین کتاب شعر این شاعر معنوی و درونگرای فرانسوی است.

در ادامه ی بررسی تأثیر چهره های ادبی بر جریان شعر فرانسوی در نیمه ی دوم قرن بیستم به شاعری بسیار برجسته و عمیق بر می خوریم که در کمال تعجب و حیرت، نبوغ فراوانش تا مدت های زیاد بر غالب منتقدین شعر فرانسه پوشیده و پنهان بود و او کسی نیست به جز «فیلیپ ژاکوته». ژاکوته که مترجم شاعران بزرگی چون «ریلکه» و «هولدرلین» از آلمانی به فرانسه است امروز بی شک از مهم ترین استوانه های فرهنگی ممالک فرانسه زبان می باشد. اهمیت این شاعر بیشتر از آن روست که وی توانسته خود را به عنوان سراننده ی نوشته هایی عاری از ادا اطوارهای روشنفکرانه به علاقمندان شناساند. شعر فیلیپ ژاکوته به تعبیر ظریف پیر برونل می کوشد رابطه ای هر چند سست و متزلزل با حقیقت جهان برقرار سازد و در عین حال «سادگی» و «شفافیت» ژرف خود را نیز حفظ نماید.

ژاکوته در عین حال منتقدی برجسته و تیزبین است و تا به امروز یادداشت های فراوانی بر اشعار شاعران بزرگ فرانسوی نوشته و برگزیده ای از این نقدها را در کتاب معتبر «مصاحبه با الهه های شهود»<sup>۸</sup> به چاپ رسانیده است.

خوانش تاریخ شعر فرانسه در نیمه ی دوم قرن بیستم اگر با چشم پوشی از سه چهره ی مهم و تأثیرگذار یعنی «لوران گاسپار، کلوداستیان و آلن لانس» صورت پذیرد، بی گمان نه تنها لطفی در پی نخواهد داشت بلکه نقصانی بزرگ نیز به حساب می آید.

از این رو بر آثار شاعرانه ی این سه چهره ی معتبر شعر فرانسه نیز به ایجاز مروری کوتاه می کنیم؛ شعرهای لوران گاسپار از چهار تجربه ی سازنده نشأت گرفته اند. نخست زندگی شخصی شاعر است که سرتاسر در سفر و اقامت های کوتاه در نقاط جهان سپری شده است. دومین تجربه ی مهم او «کویر» است، کویر برای گاسپار دنیایی سترون نیست بلکه جهانی است پر از زندگی و حیات. سومین تجربه ی عمده ی این شاعر تجربیات پزشکی اوست چرا که او در مقام یک جراح باید از یک دید دقیق و منطقی برخوردار باشد. چهارمین و آخرین تجربه ی شاعرانه ی لوران گاسپار مطالعه ی همیشگی و منظم آثار «اسپینوزا» است که با عقاید و افکار این شاعر همخوانی دقیقی دارد و این به معنای وحدت کامل روح و

جهان مادی می باشد. شعر از نظر لوران گاسپار به مثابه ی جستجویی در درون و نوعی رهیابی به کمال و شادی است.

«کلود استبان» را محققین شعر و ادبیات فرانسه یکی از مهم ترین و بهترین شاعران نیمه ی دوم قرن بیستم می دانند. گونه ای اندوه و سرگردانی مطلق در بیشتر شعرهای کوتاه کلود استبان، به چشم می خورد و در عین حال همین شعرهای کوتاه آن چنان از تراکم کم نظیری بهره مند هستند که خوانندگان را به حیرت وامی دارد.

آلن لانس روابط نزدیک و دیرینه ای با ایران دارد. این شاعر معاصر فرانسوی سابقه ی دوستی چندین ساله با شاعران بزرگ معاصر ایران از جمله احمد شاملو، نصرت رحمانی و محمدعلی سپانلو دارد و بسیاری از شعرهای این بزرگان را به فرانسه ترجمه کرده است.

لانس در اواسط دهه ی ۱۹۶۰ به ایران آمد و در سمت استاد زبان های فرانسه و آلمانی در دانشگاه اصفهان مشغول به کار شد. او حاصل تجربیات خود در ایران را کتاب معروف شعر خود با عنوان زیبای «گمشدگان نازکدل از آب در می آیند» به زیبایی منعکس کرده است.

در پایان این یاداشت ذکر این نکته را لازم می دانم که تاثیر انکارناپذیر شعر بودلر و آن چه که در اصطلاح منتقدین به «انقلاب بولری» شهرت یافته بر تمامی دوره های شعر فرانسه آشکار می باشد و هر گونه قرائت شعری و یا تاریخی از فرهنگ شعری این کشور بدون نام بردن از این اسطوره شعر فرانسوی ناقص و از دایره ی یک تحقیق بی طرفانه و آکادمیک خارج است.

---

• عنوان مقاله برگرفته از کتابی است به قلم اینجانب درباره ی جریان شناسی شعر فرانسه در نیمه ی دوم قرن بیستم که در آینده ای نزدیک منتشر خواهد شد.

• نگارش این مقاله متأسفانه با حادثه ی تلخ درگذشت شاعر بزرگ فرانسه «کلود استبان» همراه گردید. از این رو شایسته است تا این یادداشت به خاطره ی آن عزیز تقدیم گردد.

1. mourir de ne pas mourir
2. capital de la douleur
3. L'amour la poésie
4. La vie immédiat,e
5. de mouvement et de L'immobilité
6. La Libert guide nos pas
7. Qui n'est pas tourne vers nous
8. Ka L'entretien des muses